

فصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء علیها السلام

دوره دوم * شماره ششم * زمستان ۱۴۰۲



تبیین نوع وحی به مادر حضرت موسی علیه السلام از دیدگاه فریقین

فاطمه سرچاهی^۱

حسین افسردیر^۲

چکیده

وحی در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و بالاترین سطح آن، وحی تشریحی است که تنها شامل پیامبران می‌شود. اما وحی در سطحی پایین‌تر به معنای الهام‌های مبارکی است که خداوند در دل آماده برخی انسان‌ها و بندگان شایسته خود قرار می‌دهد. بدون شک، با نزول وحی از نوع اول، چشمه‌های معرفت و حقایق به سرعت به انبیای الهی منتقل می‌شود. حال این پرسش مطرح می‌شود: آیا ذکر وحی در آیه «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ» (طه: ۳۸) می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که یک بانوی صالحه نیز می‌تواند از طریق وحی غیر تشریحی (با وساطت ملائکه یا به شیوه‌ای دیگر) با خدا ارتباط برقرار کند؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه فریقین را در خصوص نوع وحی به یک بانو بررسی کرده و به این نتایج دست یافته است: زن بودن نباید دلیلی برای کاهش ارزش وحی به بانوان صالحه‌ای مانند مادر موسی علیه السلام باشد و نباید آن را در مرتبه پایینی از وحی همانند وحی به یک حیوان (مانند زنبور عسل) تنزل داد، چنان‌که برخی با تعصبات کلامی معتزله چنین کرده‌اند. با تأمل دقیق در مفاد آیات قرآن و روایات مرتبط، می‌توان دریافت که واژه «وحی» به معنای الهام، اعم از القاء در قلب یا سخن گفتن ملائکه با افراد خاص، منحصر به انبیاء نیست؛ بلکه هر بنده‌ای که دل پاک داشته باشد می‌تواند از این طریق با خدا ارتباط پیدا کند. تنها وحی به معنای اصطلاحی (یعنی وحی تشریحی) است که مختص پیامبران است.

واژگان کلیدی

وحی تکوینی، وحی تشریحی، وحی به غیر انبیا، مادر حضرت موسی.

Email: yasmanfs@Gmail.com	۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم و معارف قرآن کریم مشهد (نویسنده مسئول)
Orcid: 0009-0003-4284-8624	۲. دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۸	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲
استناددهی: سرچاهی، فاطمه؛ افسردیر، حسین (۱۴۰۲). «تبیین نوع وحی به مادر حضرت موسی (ع) از دیدگاه فریقین»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۲، ش ۶، صفحات: ۳۱-۵۴.	

۱. مقدمه

قرآن کریم مجموعه‌ای وحیانی است که الفاظ و معانی آن به‌طور کامل از جانب خداوند به آخرین پیامبر، حضرت محمد ﷺ، نازل شده و عمل به آن موجب هدایت و سعادت بشر می‌گردد. این هدایت تنها از طریق آموزه‌ای خاص، یعنی «وحی» الهی، که به انسان‌های برگزیده اعطا می‌شود، امکان‌پذیر است. در آیات ۳۸ سوره طه و ۷ سوره قصص، اشاره شده که مادر حضرت موسی ﷺ، زنی بزرگوار و والا مقام بوده که مورد عنایت ویژه خداوند قرار گرفته و از شایستگی خاصی برای دریافت فیض الهی برخوردار بوده است. از آنجا که عالی‌ترین مرتبه وحی (وحی تشریحی) مخصوص پیامبران است و هیچ‌کس جز آنان به آن دسترسی ندارد، این پرسش مطرح می‌شود: آیا وحی در آیات مورد اشاره و همانندهای آنها به معنای وحی اصطلاحی پیامبران است یا از نوع وحی به غیرانبیاست؟ و آیا زن بودن مانعی برای دریافت وحی به معنای عام آن از جانب خداوند است، آن‌گونه که برخی فرق کلامی مانند معتزله معتقدند؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

در زمینه امکان نبوت زنان و وحی به غیر انبیاء در قرآن، برخی کتاب‌ها و مقالات مورد بررسی قرار گرفته‌اند که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. کتاب «زن و پیامبری» اثر مرتضی فهمی کرمانی، در سال ۱۳۷۴ توسط نشر دفتر فرهنگ اسلامی در تهران، منتشر شده و به اثبات نبوت حضرت مریم ﷺ پرداخته است.
۲. مقاله «بررسی نبوت زنان در قرآن و عهدین» نوشته دکتر علی الشیخ و فاطمه عقیلی منتشر شده در پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم، بهار ۱۳۸۹، شماره ۶، به مقایسه نبوت زنان در قرآن و کتاب مقدس اختصاص دارد.
۳. مقاله «تبیین ماجرای ملاقات همسر حضرت ابراهیم با فرشتگان» نوشته محمد شریفی، انتشار یافته در پژوهش‌نامه معارف قرآنی، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۲۷، به بررسی نزول فرشتگان بر همسر حضرت ابراهیم ﷺ و بشارت فرزند به او می‌پردازد.
۴. مقاله «بازنگری در نبوت زنان: مطالعه موردی حضرت مریم در قرآن» اثر اعظم پویازاده و روح‌الله طالبی، نشر یافته در پژوهش‌نامه، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۳، به اثبات نبوت حضرت

مریم علیها السلام از منظر قرآن پرداخته است.

نکته مهم این است که اگرچه در پژوهش‌های مذکور نکات ارزشمندی درباره مقام نبوت زنان بیان شده، اما تاکنون تحلیلی دقیق، جامع و مستقل در مورد نوع وحی به مادر موسی علیها السلام ارائه نشده است. از این رو، نگارنده در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و ارائه دیدگاهی نوین مبتنی بر آیات و روایات، به‌طور مستقل به تبیین نوع وحی به این بانوی مومنه پرداخته و دیدگاه‌های فریقین و جمع چشمگیری از مفسران را در این زمینه بررسی کرده است. همچنین در خلال این مقاله، دلایل مفسران معتزلی نسبت به وحی به زنان مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است.

۱-۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲-۱. واژه وحی

وحی در لغت معانی بسیاری دارد. در کهن‌ترین لغت‌نامه عربی، واژه وحی به «کتابت» معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۲۰). در میان واژه‌شناسان، فراهیدی و راغب اصفهانی معنای وحی را سرعت یا اشاره سریع می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۲۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۵۸). اما ابن منظور علاوه بر این معانی کلام پنهانی و هر چیزی که به دیگری القاء شود را در معانی وحی گنجانده است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۵/۳۷۹) و از نظر واژه‌شناس ادیبی چون زمخشری قید پنهان و مخفی بودن از دیگران، در معنی وحی، مدّ نظر می‌باشد. «و وحیٌ إلیه أوحیْتُ اذا کَلَمْتَهُ بما تخفیهِ عن غیره» (زمخشری، ۱۳۹۹: ۶۶۸).

نتیجه سخن اینکه: اصل وحی به معنای اشاره سریع است به همین دلیل هر کاری با سرعت انجام شود را وحی گویند و این کار ممکن است به‌صورت سخنی رمزآلود و با کنایه باشد یا صدایی خالی از الفاظ و کلمات و یا به‌صورت اشاره با واسطه بعضی از اعضاء یا نوشتن باشد. از نظر دانشوران لغوی معاصر، وحی به معنی القای امری چون علم، ایمان، نور، وسوسه و مانند آن به درون دل و جان دیگری (خواه انسان یا فرشته و مانند آن) با واسطه و یا بی‌آنکه راه‌آوردش علم و یقین و شهود باشد تعریف شده است (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۳/۵۶).

در واقع وحی در اصطلاح، ارتباطی معنوی است که برای پیامبران الهی جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال با عالم غیب برقرار می‌شود. نتیجه این فرایند، آگاهی قطعی از ناحیه

خداوند، به برخی از انسان‌های برگزیده عطا می‌شود. معرفتی که با واسطه یا بی‌واسطه برای انسانی حاصل می‌شود اگر بداند از جانب خداست وحی و اگر نداند الهام نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۰/۱۶). در ارتباط غیبی و معنوی خداوند با پیامبران، پیامبر گیرنده‌ای است که پیام الهی را به واسطه همین ارتباط از فرستنده آن دریافت می‌کند و جز او هیچ‌کس شایستگی چنین دریافتی را ندارد (سعیدی روشن، ۱۴۳۰: ۲۷-۲۹).

۲-۱-۲. واژه الهام

الهام در لغت به معنای القای مطلبی در نفس و جان است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۲/۵۵۵) که از واژه «لهم» به معنای بلعیدن است و با گذشت زمان این معنا فراگیر شده و در معنای القاء یا ورود امر غیر مادی در نفس را در بر گرفته است؛ اعم از این‌که این القاء الهی باشد یا غیر الهی، شر باشد یا خیر. عموم واژه شناسان الهام از نوع خیر را به معنای تلقین آن گفته‌اند (ابن فارس، ۱۴۱۴: ۵/۱۷۶؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۱۵۱/۲؛ طریحی، ۱۰۷۹: ۱۲۶/۶).

الهام اصطلاحی است که در کنار وحی به کار می‌رود (طبرسی، ۱۴۱۲: ۵۷/۹). هر دو عنوانی برای القای سری فوق حسی و عقلی هستند که در آیات قرآن بکار رفته‌اند. الهام دارای معنای عام و خاص است. معنای خاص الهام ویژه اولیاء و اوصیاست. معنای عام الهام گاهی با سبب و گاهی بدون سبب گاهی حقیقی و گاهی غیر حقیقی است (حسینی آملی، ۱۳۶۸: ۴۵۴-۴۵۵). چنانکه درباره سخن گفتن ملائکه با حضرت مریم (آل عمران: ۴۵؛ مریم: ۱۷-۲۶) از واژه وحی استفاده شده است. همچنین در مواردی از الهام مشاهده می‌شود که واژه وحی بکار نرفته است؛ نظیر الهامی که به حضرت خضر (کهف: ۶۵) و ذوالقرنین (کهف: ۸۳-۹۸) شده است. به این ترتیب، با نگاهی به آیات قرآن می‌فهمیم که الهام به معنای خاص آن، اعم از القای در قلب یا سخن گفتن ملائکه اختصاصی به امامان معصوم ندارد؛ بلکه برای برخی از اولیای الهی نیز تثبیت شده است.

۲. کاربردهای وحی در قرآن

وحی در قرآن، دارای مصادیق و کاربردهای متعدد است که در یک تقسیم‌بندی کلی به دو نوع تقسیم می‌شود: الف) وحی تکوینی ب) وحی تشریحی.

۱-۲. وحی تکوینی و انواع آن

وحی تکوینی گونه‌ای از وحی است که شامل تمامی موجودات اعم از جمادات، حیوانات و انسان‌ها می‌شود و پیام الهی از این طریق به موجودات مختلف القاء می‌گردد. وحی تکوینی شامل چهار قسم است: غریزی، تقدیری، الهامی و امدادی.

۱-۱-۲. وحی تکوینی غریزی

این نوع از وحی، گونه‌ای از الهام غریزی است که موجود، به فهم خاصی هدایت می‌شود. این وحی شامل موجودی می‌شود که از پایین‌ترین مرحله شعور برخوردار است؛ مانند وحی به زنبورعسل؛ ﴿أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ؛ پروردگار تو به زنبورعسل وحی کرد که خانه‌های خود را در میان کوه‌ها و درختان بنا کند﴾ (نحل: ۶۸).

۲-۱-۲. وحی تکوینی تقدیری

مقصود از این نوع از وحی، القاء و تفهیم نهانی در سرشت موجودات عالم در زمان خلقت است که بیشتر جمادات یا موجودات را از آن جهت که جمادند، در برمی‌گیرد؛ مانند: ﴿فَقَضَيْنَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ پس آنها را در دو روز به صورت هفت آسمان به انجام رسانید و محکم و استوار ساخت، و در هر آسمانی کار آن را وحی کرد، و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی آرایش دادیم و [از استراق سمع شیطان‌ها] حفظ کردیم، این است اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و دانا﴾ (فصلت: ۱۲).

۳-۱-۲. وحی الهامی

مقصود از این قسم از وحی، القای نهانی از طرف غیب، خداوند یا شیطان بر قلب انسان است که نوع اول را رحمانی و نوع دوم را شیطانی گویند: ﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَن يُجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْحَبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لِتَتَّبِعَنَّهُمْ بِأَمْرِهُمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ پس هنگامی که وی را بردند و تصمیم گرفتند که او را در مخفی گاه آن چاه قرارش دهند [تصمیم خود را به مرحله اجرا گذاشتند] و ما هم به او الهام کردیم که از این کارشان آگاهشان خواهی ساخت در حالی که آنان نمی‌فهمند [که

تو همان یوسفی ﴿یوسف: ۱۵﴾.

۴-۱-۲. وحی امدادی

این نوع از وحی، گونه‌ای از امداد الهی است که خداوند به وسیله القاء و تفهیم انسان را به کارهای نیک رهنمون می‌کند. این نوع وحی را وحی «تأییدی» نامیده‌اند؛ مانند: وحی به حواریون حضرت مسیح علیه السلام آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامَنَّا وَآشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ﴾ [یاد کن] زمانی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان بیاورید، گفتند: «ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم) و یا درباره حضرت یوسف علیه السلام پیش از آنکه به مقام نبوت برسد تعبیر به وحی شده است، در آن هنگام که برادران تصمیم گرفتند او را به چاه بیفکنند، قرآن می‌گوید: ﴿وَأُوْحِيْنَا إِلَيْهِ لَنُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ما به یوسف در این هنگام وحی فرستادیم که در آینده (هنگامی که به قدرت خواهی رسید) آنها را از این کارشان با خبر خواهی ساخت، درحالی که آنها تو را نمی‌شناسند ﴿یوسف: ۱۵﴾. این وحی الهی به قرینه آیه ۲۲ همین سوره، «وحی نبوت» نبوده، بلکه الهامی بود از سوی خداوند به قلب یوسف، برای اینکه بداند او تنها نیست، و خداوند او را حفظ می‌کند و به قدرت می‌رساند و برادران از این عمل خود پشیمان خواهند شد، و همین وحی بود که در آن شرائط دردناک، نورامیدی بر قلب یوسف پاشید (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۲/۲۹۴).

۲-۲. وحی تشریحی و انواع آن

۱-۲-۲. وحی مستقیم

وحیی است که خداوند پیام خود را به صورت سریع، نهانی و بدون هیچ واسطه‌ای به پیامبر می‌رساند. در توحید صدوق نقل شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «آن حالت مدهوش شدن که به پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام وحی دست می‌داد چه بود؟» فرمود: «این در هنگامی بود که در میان او و خداوند هیچ کس واسطه نبود و خداوند مستقیماً بر او تجلی می‌کرد (طاهری، ۱۳۷۷: ۲۵۱-۲۵۸).

۲-۲-۲. وحی غیرمستقیم

وحیی است که خداوند پیام خود را با واسطه می‌رساند و واسطه ممکن است یا حجاب یا رسول باشد؛ مانند: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وُحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي



يَاذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ؛ هیچ بشری را نسزد که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب غیب یا رسولی [چون فرشته] می فرستد؛ پس فرشته به اذن او آنچه را بخواهد وحی می کند؛ یقیناً او بلند مرتبه و حکیم است ﴿(شوری: ۵۱)﴾. نزول وحی به وسیله جبرئیل، فرشته‌ای که بر پیامبر نازل می شد و وحی را به وی ابلاغ می کرد. جبرئیل کلام خدا را از راه گوش به پیامبر القاء می کرد و پیامبر گاهی او را می دید و گاه هم او را نمی دید ولی جبرئیل وحی را بر قلب او نازل می کرد. در قرآن کریم، در آیات متعددی نسبت به نزول قرآن از طریق جبرئیل تصریح شده است. مانند: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ؛ که روح الامین آن را نازل کرده است﴾ (شعراء: ۱۹۳).

۳-۲. تفاوت الهام با وحی

مفسران بین وحی و الهام تمایزهایی قائل اند؛ از قبیل:

- در الهام فرد گیرنده نمی داند که الهام از کجا آمده، اما در حالت وحی، سرچشمه و طریقه وصول وحی مشخص است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰/۲۳۶)؛
- وحی کشف معنوی همراه با شهود است، اما الهام تنها کشف معنوی است؛
- وحی مخصوص انبیاء و الهام بین انبیاء و اولیاء مشترک است (بروجردی، ۱۴۱۶: ۱/۴۲۲)؛
- الهام مربوط به جنبه ولایت و وحی مربوط به جنبه رسالت و نبوت دانسته شده است؛
- الهام، تنها از نوع کشف معنوی و مربوط به باطن است؛ چون ولایت بر نبوت تقدم شرفی دارد، به همین خاطر الهام برتر از وحی خواهد بود (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۲/۷۸).
- البته در پاره‌ای از روایات، الهام قسیم و ردیف القائاتی شمرده شده که با حدیث و سخن گفتن ملک، حاصل می شود. چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «أَمَّا التَّكْتُفُ فِي الْقُلُوبِ فَأِلْهَامٌ وَ أَمَّا التَّنَزُّلُ فِي الْأَسْمَاعِ فَإِنَّهُ مِنَ الْمَلَكِ؛ اما اشاره در دلها، الهام است و کوبیدن در گوش، از سوی فرشته است». در این روایت القای مستقیم به قلب، الهام، جدای از مواردی آمده است که فرشته وساطت دارد، ولی این القاء بدون واسطه نوعی خاصی از الهام است که از مصادیق آن الهام به غیرانبیا شناخته می شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۶۴).
- الهام در احادیث منبع علوم الهی و دریافتهای ملکوتی ائمه معرفی شده است؛ اما تفاوت‌های

اندکی با وحی دارد در مقایسه این دو باید گفت بین وحی و الهام به انبیاء که عصمت آنها ثابت شده است تفاوت در استعمال رایج وحی است که همراه با نبوت و بعثت و ابلاغ شریعت است، اما در الهام که آموزه‌های غیبی است چنین مأموریتی نیست (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

۳. رویکرد مفسران به نوع وحی به مادر موسی

قرآن کریم در داستان حضرت موسی علیه السلام به این نکته اشاره می‌کند: پس از تولد حضرت موسی علیه السلام نگرانی و دلهره شدیدی در دل مادر وی پدید آمد، خداوند به دنبال این نگرانی، از طریق القاء یا الهام، نوعی راه برون‌رفتی را پیشروی این مادر قرارداد که در آیات سوره طه و قصص مورد اشاره قرار گرفته است.

آراء گوناگون مفسران از واژه «وحی» در آیات پیش‌روی:

﴿إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ، أَنْ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَآلَقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي﴾ (طه: ۳۸ و ۳۹).

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ و به مادر موسی الهام کردیم که به او را شیر بده؛ پس چون بر او یمنناک شدی، او را به دریا [ی نیل] بینداز و مترس و اندوه مخور به یقین ما او را به نزد تو باز خواهیم آورد و او را از رسالت یافتگان خواهیم گرداند﴾ (قصص: ۷).

چهار دیدگاه در باره نوع وحی به مادر موسی ارائه شده است: وحی در رؤیا؛ سخن گفتن فرشتگان؛ همانند وحی به زنبور عسل؛ الهام.

۳-۱. وحی در رؤیا

بعضی از مفسران نوع وحی ذکر شده در آیه مورد نظر را از نوع دیدن در خواب می‌دانند. این را ماوردی حکایت کرده است. ابوعلی جبائی این وحی را نوعی القای مأموریت در خواب یاد کرده که معبران آن را بر مادر موسی تعبیر کنند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۸۷/۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۲۸۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۷۲/۴؛ جایی، ۱۴۲۸: ۳/۳۷۴؛ شبر، ۱۴۱۰: ۲۷۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵/۴۸۲).



برخی دیگر معتقدند وحی تشریحی مختص به انبیاء است و مراد از وحی به مادر موسی علیه السلام رؤیای صادقه‌ای بود که سخن خداوند از این طریق بر مادر وی الهام گردید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲/۱۳).

شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد در فصل «کیفیه نزول الوحی» وحی در این مورد را به معنای رؤیا دانسته یا کلامی که مادر موسی علیه السلام در خواب شنید (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۱۲۱/۱). اما در کتاب اوائل المقالات وحی به مادر او را به معنای اعلام مخفیانه گرفته است که معنای دور از هم نیستند. مادر موسی علیه السلام صحت این امر را با وحی دریافت و به آن عمل کرد و حال آنکه پیامبر، رسول و یا امام نبود لکن از بندگان صالح خداوند بود (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۶۸/۱ - ۶۹).

۲-۳. سخن گفتن فرشتگان

در مورد وحی به مادر موسی علیه السلام گفته شده: «جبرئیل به مادر موسی نازل شده است» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۰۹/۳؛ قطب، بی تا: ۵۲۶/۴؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۳۳۶). در تفسیر اطیب البیان این نوع از وحی القاء در قلب به واسطه ملائکه دانسته شده طوری که مورث علم شود (طیب، بی تا: ۳۰/۹). بر اساس آیات قرآن، فرشتگان با غیر پیامبران نیز گفتگو می‌کنند و در این مسئله فرقی بین زن و مرد نیست. از محمد بن مسلم روایت است که مُحَدَّث وقتی صوت فرشته را می‌شنود می‌فهمد صوتی که شنیده کلام فرشته است؛ چون خدای تعالی سکینه و آرامشی به او می‌دهد که با آن فرشته را با غیر فرشته تشخیص می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۷/۱).

درباره مُحَدَّث بودن حضرت زهرا علیها السلام روایتی با سند معتبر نقل شده است که حضرت صادق می‌فرماید: «إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرئيلُ ﷺ يَأْتِيهَا فَيَحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يَطِيبُ نَفْسَهَا وَ يَخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يَخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيُّ ﷺ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ﷺ؛ فاطمه بعد از پدرش هفتاد و پنج روز زنده بود و از مرگ پدرش حزن و اندوه شدیدی او را گرفته بود، جبرئیل نزدش می‌آمد و او را در مرگ پدرش نیکو تعزیت می‌گفت و خوش دلش می‌ساخت و از حال پدرش و مقام او و آنچه بعد از وی برای ذریه‌اش پیش می‌آمد گزارش می‌داد و علی علیه السلام

آن‌ها را می‌نوشت» (صفرار، بی‌تا: ۱/۱۵۳؛ کلینی ۱۴۰۷/۱: ۲۴۱؛ مجلسی ۱۴۰۳: ۱۲/۲۶).
روایات متعددی از اهل بیت رسیده است که ضمن اثبات این فضیلت، جایگاه محدثه بودن را به گونه‌ای که موجب شبهه نشود تبیین کرده‌اند و تحقق آن را برای غیر انبیاء ممکن شمرده‌اند (شریفی، ۱۹۵: ۱۹۶). اگر نزول جبرئیل بر کسی دلیل نبوت او باشد (به‌ویژه اگر حامل پیام و در حال یقظه باشد) در این صورت می‌توان گفت: چون جبرئیل بر حضرت فاطمه نازل می‌شد و مطالبی را از طرف خداوند برایش می‌آورد او نیز «نبیه» است (فهیم کرمانی، ۱۳۶۶: ۱۴۵).

خداوند درباره گفتگوی فرشتگان با حضرت مریم علیها السلام می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ، إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ [یاد کنید] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! قطعاً خدا تو را برگزیده و [از همه آلودگی‌های ظاهری و باطنی] پاک ساخته، و بر زنان جهانیان برتری داده است. ای مریم! فروتنانه برای پروردگارت به طاعت برخیز و سجده به جای آور و با رکوع کنندگان رکوع کن. این [حقایق] از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم. و تو هنگامی که آنان قلم‌های خود را [به‌عنوان قرعه زدن در آب] می‌انداختند که کدامیک از آنان سرپرستی مریم را عهده دار شود، و نیز زمانی که [برای کفالت او] با یکدیگر جدال و ستیز می‌کردند، نزد آنان نبودی. [یاد کنید] زمانی که فرشتگان گفتند: ای مریم! یقیناً خدا تو را به کلمه‌ای از سوی خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می‌دهد، که در دنیا و آخرت دارای مقبولیت و آبرومندی و از مقربان است» (آل عمران: ۴۲-۴۵) آنچه قرآن بازگو می‌کند گفتگوی فرشتگان با مریم است و او را از اصطفای او باخبر کردند و بشارت مسیح علیه السلام را به او دادند.

۳-۳. وحی به زنبور عسل

بیشتر مفسران، به‌ویژه معتزله، وحی به مادر موسی را هم‌تراز با وحی به زنبور عسل دانسته‌اند (آلوسی، بی‌تا: ۵۰۱/۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳۹۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۴۴/۶؛ حقی، بی‌تا: ۳۸۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵۰/۵). این در حالی است که وحی به زنبور عسل از نوع ناآگاهانه است (رضایی، اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۹/۱۳) و از پایین‌ترین مراتب وجودی وحی محسوب می‌شود. در مقابل،

انسان، برخلاف سایر حیوانات که در پیمودن صراط مستقیم تکوینی خود، اراده و اختیاری ندارند، با اختیار و اراده می‌تواند از طریق تقوا خدا را برگزیده و هدایت الهی را پذیرا شود. بنابراین، این الهام نمی‌تواند صرفاً یک الهام ساده و عادی باشد؛ زیرا شواهد موجود در آیه نشان می‌دهد که تولد و پرورش حضرت موسی علیه السلام نمادی از اراده الهی برای غلبه مستضعفان بر مستکبران است: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵). این الهام ایجاب می‌کرد که مادر موسی با توجه به سیاست فرعون در کشتن فرزندان پسر ﴿يُدَيِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾، نه تنها بارداری خود را از دیگران پنهان کند، بلکه مدیریت این مسئله را تا جایی پیش ببرد که حتی پس از تولد فرزند، کسی از این امر آگاه نشود. معتزله بر این باورند که کرامت نیز خرق عادت است و تفاوتی با معجزه ندارد؛ از این رو، کرامت تنها به دست نبی رخ می‌دهد و وقوع کرامت توسط ولی (غیر نبی) امکان‌پذیر نیست. زمخشری، مفسر معتزلی، در تفسیر آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن بیان می‌کند که غیر معقول است اولیاء بتوانند کراماتی داشته باشند و این مقام ویژه پیامبران دارای رسالت و علم به غیب است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۳۳/۴). فخر رازی نیز وقوع کرامات توسط اولیاء را رد می‌کند (رازی، ۱۳۴۲: ۱۴۲/۲-۱۴۱).

به باور مفسران معتزلی، معجزه اختصاص به انبیاء دارد. در مورد معجزات حضرت مریم علیها السلام، بر این باورند که آن حضرت نمی‌تواند به این مقام دست یابد و کراماتی داشته باشد یا سخنان فرشتگان را بشنود و مژده مادر شدن پیامبر را از آن‌ها دریافت کند. بر این اساس، گفته‌اند که این فضایل یا به‌عنوان معجزه زکریا علیه السلام و یا به‌عنوان «ارهاص»، یعنی پیش‌درآمد اعجاز عیسی علیه السلام، در نظر گرفته شده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۶۱/۱).

یکی از مفسران معاصر چنین نگاه داشته است: «زمخشری بر اساس تفکر ناصواب معتزله معتقد است که این کرامات به سبب زکریا علیه السلام یا به‌عنوان پیش‌درآمد معجزه عیسی علیه السلام بوده است و نه به دلیل آن که هیچ مرد و زنی نمی‌تواند به مقام کرامت دست یابد؛ هر چند این نظر او در جای خود رد شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

مفسران معتزلی به دلایلی اصرار دارند امور خارق‌العاده‌ای را که به مادر حضرت عیسی علیه السلام و

حضرت موسی علیه السلام نسبت داده شده، انکار کرده و آن‌ها را به نام دیگری ثبت کنند. دلیل این امر آن است که برای معتزله، نسبت دادن معجزه به حضرت مریم علیها السلام با مبانی فکری‌شان سازگار نیست؛ چرا که آن‌ها اساساً منکر کرامات هستند (علامه حلی ۱۳۷۰: ۳۷۸). اما متکلمان امامیه معتقدند که غیر از پیامبران نیز می‌توانند صاحب معجزه باشند. به همین دلیل، شیخ مفید به معجزات اهل بیت علیهم السلام استناد می‌کند و بر این باور است که در برابر علم امامان و جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام، صدور معجزه ممکن است. بر این اساس، از وقوع یک پدیده می‌توان به امکان آن پی برد. به‌عنوان مثال، معجزه‌ای که برای مادر حضرت موسی علیه السلام رخ داد یا معجزه خوردن از درخت بی‌ثمر برای حضرت مریم علیها السلام و همچنین معجزه‌ای که برای آصف بن برخیا روی داد، نمونه‌هایی از این دست هستند.

در اصطلاح متقدمان، همچون سید مرتضی، هر کار خارق‌العاده‌ای که توسط اولیای خدا انجام می‌شد، معجزه تلقی می‌گردید، چه با ادعای منصب الهی همراه بود و چه نبود. اما در اصطلاح متأخرین از علمای کلام، معجزه به کاری خارق‌العاده گفته می‌شود که همراه با ادعای منصب الهی باشد، و به کارهای خارق‌العاده‌ای که توسط اولیای خدا و صالحان انجام می‌شود، کرامت گفته می‌شود. سید مرتضی بیان می‌کند که اعتقاد اصحاب ما این است که معجزات به دست امامان نیز ظاهر می‌شود و در برخی موارد ظهور معجزه توسط آنان ضروری است. همچنین ظهور معجزه به دست افراد صالح و بزرگان مؤمنین نیز ممکن است (خوئی، ۱۳۸۵: ۲۷۰۸؛ طوسی، ۱۳۸۵: ۵۹۹-۶۸۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۶۱۷/۴).

شیخ مفید معجزه را مختص به افرادی می‌داند که از گمراهی و ارتکاب کبائر مصون هستند. او وحی به مادر موسی را نیز به‌عنوان معجزه‌ای در ردیف معجزات انبیاء می‌داند، با اینکه او پیامبر و رسول نبود، بلکه از بندگان نیک و با تقوای خداوند بود (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲۸/۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۴-۱۲۱). استناد ما به معجزات بر اساس همان سخن خداوند است که فرمود: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص: ۷). به نظر می‌رسد که از دیدگاه وی، وحی به مادر موسی علیها السلام تنها یک الهام عادی نبوده، بلکه نشان‌دهنده صحت معجزه برای مادر موسی است.

این مطلب به وضوح مخالف نظر برخی از تفاسیر است که وحی به مادر موسی علیه السلام را تنها یک الهام ساده تلقی کرده‌اند. در واقع، این وحی الهی که مشتمل بر دستوری خاص برای نجات جان موسی علیه السلام و وعده بازگرداندن او و قرار دادن او در زمره رسولان است، نمی‌تواند به سادگی در ردیف الهام به زنبور عسل قرار گیرد.

همچنین، دستور به قراردادن موسی در تابوت و روانه کردن تابوت در رود نیل که در آیات ﴿إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَكَ﴾ (طه: ۳۸-۳۹) آمده، نشان‌دهنده آن است که این اقدام نمی‌توانسته صرفاً بر اساس یک الهام ساده باشد. در این زمینه، آیه به وضوح بیان می‌کند که آنچه خداوند به مادر موسی وحی کرد، یک وعده الهی بود و خداوند به وعده خود عمل کرد. اراده الهی بر این بود که مادر موسی تحقق وعده خداوند را ببیند و به آن یقین پیدا کند. از این رو، او از آینده فرزندش آگاه شد و به حفاظت الهی او اطمینان یافت.

این آیه به‌طور صریح نکته‌ای را بیان می‌کند که می‌تواند بر پدیده آینده‌بینی در قالب الهام قابل تطبیق باشد. آیا این‌ها چیزی جز آگاهی از غیب است؟ مادر موسی با تدبیری رازآلود، سرپرستی فرزندش را می‌پذیرد تا شک فرعون و مأموران نسبت به اینکه او مادر موسی است، برانگیخته نشود. او این مرحله را چنان به‌خوبی مدیریت می‌کند که خداوند رشد و تربیت موسی در کنار مادرش را به خود نسبت می‌دهد: ﴿لِئَصْنَعِ عَلِيٍّ عَيْنِي﴾؛ یعنی سرپرستی مادر موسی به‌گونه‌ای است که گویا موسی تحت نظارت مستقیم خداوند پرورش می‌یابد. بنابراین، از همان دوران بارداری عنایت الهی شامل حال او و فرزندش بود. از جمله امدادهای غیبی این بود که مادر موسی به مدت سه ماه به‌طور پنهانی به او شیر داد و در این مدت، موسی هیچ‌گاه گریه نکرد و رفتاری که موجب فاش شدن او نزد جاسوسان شود، نشان نداد (جزائری، ۱۱۱۲: ۳۵۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۴۱/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳/۵۴).

۴-۳. الهام

از میان دیدگاه‌های مختلف آنچه از اهل بیت در مورد «وحی» به مادر موسی علیه السلام روایت شده، این است؛ امام علی علیه السلام در روایتی در بیان انواع وحی می‌فرماید: «مانند وحی الهام، سخن خداوند

به مادر موسی است: و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و چون بیمناک شدی او را در نیل بینداز). همچنان که گذشت، امام علی علیه السلام وحی در آیه مورد نظر را به الهام تفسیر فرموده‌اند و نه رؤیا. «الهام» در لغت به معنای انداختن چیزی در دل است. آنچه این مطلب را با قاطعیت ثابت می‌کند، این است که در این روایت وحی به زبور نیز از مصادیق الهام شمرده است. بدیهی است که وحی به زبور به معنای خواب دیدن نیست؛ پس بر اساس فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام وحی به مادر موسی علیه السلام از نوع الهام بوده است و نه خواب. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۱/۲۳۰).

بیشتر مفسرانی که وحی به مادر موسی علیه السلام را به معنای الهام دانسته‌اند، در تعیین مصداق آن، به القای زبور به حضرت داوود علیه السلام وحی به مادر موسی علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام درباره ذبح فرزندش اشاره کرده‌اند (آل‌غازی، ۱۳۸۳: ۵۸/۴؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹: ۵/۲۳۰؛ ثقفی‌تهرانی، ۱۳۸۳: ۴/۵۹۰؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۰۶/۲۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۶/۲۳۵). شهرستانی نتیجه می‌گیرد که وحی به مادر موسی مانند وحی به ابراهیم برای ذبح اسماعیل است و جوهره هر دو یکی است؛ بنابراین مادر موسی نبی است (شهرستانی، ۱۴۲۵: ۱۹۸). چنان‌که در سخن گفتن ملائکه با حضرت مریم نیز از واژه وحی استفاده شده است. همچنین در برخی موارد الهام، واژه وحی به کار نرفته است؛ مانند الهامی که به حضرت خضر علیه السلام (کهف: ۶۵) و ذوالقرنین (کهف: ۹۸-۸۳) شده است. متکلمان امامیه نزول وحی برای غیر معصوم را جایز می‌دانند (مفید، ۱۴۱۴: ۶۸). طوسی وحی در آیه مورد نظر را وحی در خواب نمی‌داند؛ بلکه آن را الهام می‌داند (طوسی، ۱۳۸۵: ۸/۱۳۲). همچنین در تبیان، در توجیه تکلم ملائکه با مریم، ذیل آیه ۴۲ آل‌عمران نقل می‌کند که در مذهب ما منعی از وحی (غیر تشریعی) بر زنان وجود ندارد؛ زیرا ما وحی به اولیاء را جایز می‌دانیم (طوسی، ۱۳۸۵: ۲/۴۵۷).

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی درباره امامت می‌فرماید: «وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِدَلِّكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ وَاللَّهُمَّ الْعِلْمَ إِلْهَامًا فَلَمْ يَعْ بَعْدَهُ الْجَوَابَ وَلَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ؛ یعنی هنگامی که خداوند کسی را برای مردم بر می‌گزیند، او را شرح صدر می‌دهد و چشمه‌های حکمت را در دلش قرار می‌دهد و علم را به او الهام می‌کند؛ در نتیجه از هیچ سؤالی در نمی‌ماند و هرگز از تشخیص سرگردان نمی‌شود» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۶۸۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳).

۲/۴۳۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۰۲).

مادر حضرت موسی علیه السلام از تسلیم شدگان و توکل کنندگان بود؛ چراکه در نحوه افکندن فرزندش به دریا پس از احساس خطر بر وجود او و اضطرابی که سراسر وجودش را فرا گرفته بود، تنها با الهامات خداوند به آرامش رسید. بندگان برگزیده خدا که دارای روحی پاک و بی آلیش و از تقوا و پرهیزگاری بهره‌مندند، گاه مشمول چنین الطاف الهی می‌شوند. نمونه‌هایی از این افراد را در طول زندگی دیده یا در باره آن‌ها شنیده‌ایم. انسان آگاه به مقام بندگان خدا در امکان بهره‌مندی از چنین الطاف و مرحمت‌هایی شک و تردید ندارد. این راه‌هایی هستند که پیامبران، پیشوایان معصوم و بندگان متقی و پرهیزگار را از امور پنهان آگاه می‌سازد. برخی از این طرق خاص حاملان وحی و پیامبران است و برخی دیگر عمومیت نسبی دارند (سبحانی، ۱۳۸۶: ۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۷). صدوق نیز ارتباط علمی اهل بیت با خداوند در رابطه با علم امام درباره حوادث آینده را شبیه به وحی به مادر موسی می‌داند و می‌گوید: خداوند از طریق الهام، امام را هدایت می‌کند و این هدایت از نوع وحی نیست؛ بلکه شبیه به الهام به مادر موسی است (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۲/۵۷۳). شیخ مفید نیز در مباحث «جهات علوم الأئمة» به نقل از حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: «علم عالم در قلبش القا می‌شود یا در گوشش؟ امام پاسخ می‌دهد: (وحی است، مانند وحی به مادر موسی)» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۸/۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۶). به همین دلیل وقتی خداوند به مادر موسی فرمود «فَأَلْفِيهِ فِي أَلِيمٍ» فرزند خود را بدون تردید در رود نیل انداخت.

علم لدنی، افاضه‌ای است که به صورت وحی، الهام یا تحدیث از طرف خداوند القاء می‌شود. این علم، بر اساس آیه «وَإِنَّكَ لَلْأَلْفَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶)، علم لدنی را برای پیامبر ثابت می‌کند. اما آیه دیگری که علم غیب را برای کسانی غیر از پیامبر اثبات می‌کند، آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنْ أَرَادَ مِنْ رَسُولِهِ فَإِنَّهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن: ۲۷-۲۸) است. شیعیان بر این باورند که وحی به معنای خاص آن بر پیامبر اسلام پایان یافته، اما دریافت‌های غیبی، که همان علم لدنی است، برای امامان و برخی افراد دیگر وجود دارد که با تعالیم الهی، صلاحیت دریافت این علم را دارند (مروی و مصطفوی،

۱۳۹۱: ۱۵). در آیه مذکور، جمله استثنایی «إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» علم غیب را برای عده خاصی از رسولان الهی اثبات می‌کند و این جمله، عمومیت نفی جمله اول را می‌شکند. استثناء از «أَحَدًا» و جمله «مِنْ رَسُولٍ» توضیح‌دهنده جمله «مَنْ أَرْتَضَىٰ» است (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۵۳/۲۰). خداوند از طریق وحی، علوم غیبی را به رسولان برگزیده خود اختصاص داده و آن را به‌عنوان معجزه‌ای برای اثبات نبوت آنان قرار داده است.

۵-۳. وحی به غیر انبیاء

نبی به کسی گفته می‌شود که به مقام نبوت دست یافته و با امر الهی در ارتباط است، اما مأموریت اجرایی بر عهده ندارد. به عبارت دیگر، نبوت مقامی معنوی است که فرد از طریق آن، به واسطه ارتباط با خداوند، به اطلاع و آگاهی از امور غیبی دست می‌یابد؛ یعنی اخبار و انباء را دریافت می‌کند. هر جا که در آیات و روایات از «نبی» سخن به میان آمده، منظور شخصی است که از سوی خداوند به دریافت و تحمل انباء نائل شده و به این عزت و مقام دست یافته است (فهم کرمانی، ۱۳۷۴: ۴۱). به بیان دیگر، نبوت انبائی بدین معناست که فرد از طریق وحی از وقایع جهان و آینده خود و دیگران مطلع می‌شود. این نوع نبوت بیشتر به ولایت بازمی‌گردد تا نبوت تشریحی و رسالت اجرایی. اگرچه نبوت انبائی پشتوانه هرگونه رسالت و نبوت تشریحی است، اما به مردان محدود نمی‌شود؛ بلکه زنان نیز می‌توانند به این مقام برسند (فهم کرمانی، ۱۳۷۴: ۱۶۷).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه «إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي، قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»؛ به یاد آر زمانی را که به حواریون وحی کردم که به من و رسولم ایمان بیاورند، گفتند: ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمانیم» (مأنده: ۱۱۱)، حواریون را از جمله انبیاء دانسته است. به این معنا که اجابت دعوت آن‌ها ناشی از وحی الهی بوده و بعد از سال‌ها ایمان، خداوند وحی فرستاده تا آن‌ها را به ایمانی بالاتر ارتقا دهد؛ از این‌رو حواریون نیز نبی بوده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۲۰۲/۳).

در مقایسه وحی به حواریون عیسی و وحی به مادر موسی، تفاوتی وجود ندارد. قرطبی از علمای اهل سنت، وحی به مادر موسی را از نوع وحی پیامبران می‌داند و می‌گوید: «خداوند به او

وحی فرستاد، همچنان که به پیامبران وحی می فرستد» (قرطبی، بی تا: ۲۱۱/۱۱). البته بین نبی و رسول تفاوت وجود دارد؛ ممکن است زنانی نبی باشند، اما رسولان زن نداریم. وحی از نظر ماهیت به دو نوع تقسیم می شود: وحی انبائی و وحی تشریحی (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۳). وحی انبائی شامل اطلاع از ذات، صفات و افعال الهی و معارف الهی به طور عام است، در حالی که وحی تشریحی علاوه بر آن، به تبلیغ احکام و آداب شریعت نیز می پردازد (مهریزی، ۱۳۸۲: ۳۱).

ابوالحسن اشعری معتقد است هر کسی که جبرئیل علیه السلام بر او نازل شود و پیامی را دریافت کند، به طور قطع پیامبر است. او وحی بر زنان را نیز می پذیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «از میان مردان، بسیاری به کمال رسیدند، اما از میان زنان تنها چهار نفر: آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله» (حویزی، بی تا: ۵/۳۷۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵/۱۹۸). برخی این حدیث را دال بر نبوت این زنان دانسته اند، زیرا کامل ترین انسان ها پیامبران اند و سپس اولیا، صدیقان و شهدا قرار دارند. در حالی که روایت ها به صراحت از لفظ «نبیه» استفاده نکرده اند (ابن حجر، ۱۴۰۲: ۶/۲۲۱-۲۲۲). بخاری و مسلم نیز معتقدند کمال در این حدیث به معنای فضیلت است، نه کمال نبوت؛ بنابراین روایت به این صورت قابل تفسیر است که بسیاری از مردان فضیلت هایی دارند، اما آسیه، مریم و دیگر زنان مذکور بافضیلت ترین زنان هستند (بخاری، ۱۳۱۳: ۳۴۱۱؛ کشیری نیشابوری، ۱۴۱۲: ۲۴۳۱).

برخی علمای اهل سنت مانند ابوالحسن اشعری، قرطبی و ابن حزم، به نبوت برخی از زنان قائل اند و بر نبوت مریم اتفاق نظر دارند. آنان به نبوت زنان دیگری همچون حوا، ساره، ام موسی، هاجر و آسیه نیز اعتقاد دارند (ابن حجر، ۱۴۰۲: ۶/۳۲۴؛ سفارینی، ۱۴۱۱: ۲/۲۲۶). برخی دیگر نیز معتقدند که به مادر موسی علیه السلام وحی نبوی شده است، چنان که بلافاصله پس از دریافت وحی مأمور شد فرزند خود را به دریا بیندازد (شهرستانی، ۱۴۲۵: ۳/۱۸۷). قرطبی نیز نقل کرده است: «از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «در میان زنان، چهار نبی وجود داشته اند: حوا، آسیه، ام موسی و مریم» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۹/۲۷۴).

ابن عاشور نیز به نبوت زنان معتقد است و می گوید: «تکلم با فرشتگان و برگزیده شدن نشان

از نبوت این زنان دارد، و نبوت برای زنان ممکن است، گرچه رسالت خیر» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹۵/۳). به این معنا که زن می‌تواند به مقام نبوت دست یابد؛ زیرا نبوت از ریشه «نبا» به معنای اعلان و رساندن خبر است؛ بنابراین هیچ مانعی وجود ندارد که زن بتواند اخباری را به مردم برساند (شهرستانی، ۱۴۲۵: ۱۳/۵). چنان‌که در آیات «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ...» (قصص: ۷) و «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ» (طه: ۳) آمده، وحی به مادر موسی عليها السلام نوعی الهام الهی است که خداوند بر دل‌های پاک بندگان صالح‌الحش القا می‌کند. بنابراین، مادر موسی از جمله زنانی است که وحی الهام شده به قلبش را دریافت کرده است؛ در نتیجه، این آیات نشان می‌دهند که قرآن بر نزول وحی بر برخی زنان دلالت دارد.

نتیجه‌گیری

مطالعه دیدگاه‌های مختلف مفسران پیرامون آیات مربوط به وحی بر مادر موسی عليها السلام نشان می‌دهد که زن بودن، مانعی برای ارزش‌گذاری بر وحی دریافتی از سوی او نیست. برخلاف دیدگاه‌های متعصبانه برخی متکلمان معتزلی که این نوع وحی را به مرتبه‌ای پایین‌تر، همچون وحی به یک حیوان (زنبور عسل) تقلیل می‌دهند، می‌توان به نبوت زنانی که وحی غیررسالتی دریافت می‌کنند، قائل شد. نبوت، از ریشه «نبا» به معنای اعلام و ابلاغ خبر است، بنابراین هیچ مانعی وجود ندارد که زنی بتواند اخباری الهی را به دیگران برساند.

الهام در عرف متکلمان مسلمان معنای خاصی دارد و به این معناست که اولیای خاص الهی علاوه بر ابزارهای معمولی چون عقل و حواس، منابع ویژه‌ای از جانب خدا دارند که همان الهام و القای معانی در قلب است. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که الهام به معنای خاص آن، چه به صورت القای در قلب و چه به صورت سخن‌گفتن ملائکه، به انبیا و امامان معصوم عليهم السلام اختصاص ندارد. در قرآن کریم الهام به برخی از اولیای الهی نیز نسبت داده شده است و از این نوع الهام به‌عنوان وحی یاد شده است: «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ» (طه: ۳۸).

مادر موسی عليها السلام از جمله زنانی بود که وحی غیر تشریحی و غیر رسالتی بر او نازل شد و به واسطه ارتباطی که با خداوند داشت، توانست به امور غیبی آگاهی یابد. این دریافت‌های غیبی،

که همان علم لدنی است، برای امامان و برخی افراد دیگر نیز ممکن است، به شرط آنکه از تعالیم الهی برخوردار باشند. خداوند علوم غیبی را از طریق وحی به رسولان برگزیده خود اختصاص داده و آن را به عنوان معجزه‌ای برای اثبات حقانیت نبوت آنان قرار داده است. وحی به مادر موسی علیه السلام نیز صرفاً یک الهام عادی نبود، بلکه نشانگر صحت و قدرت معجزه‌آسای الهی بود که به او اعطا شده بود.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۸۳). ترجمه حسین انصاریان، اسوه، قم.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). *أمالی*، قم، کتابچی.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴). *اعتقادات*، ترجمه محمد علی بن محمد حسنی، قم، کنگره شیخ مفید.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴). *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
 ۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲). *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
 ۵. ابن حجر العسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی (۱۴۰۲). *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 ۶. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۴۱۸). *الفصل فی الملل والاهواء والنحل*، بیروت، دارالمعرفة.
 ۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۰). *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، دار بیدار للنشر.
 ۸. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
 ۹. ابن عجبیه، احمد (۱۴۱۹). *البحر المید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، حسن عباس زکی.
 ۱۰. ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۸۶). *شرح فصوص الحکم*، داود بن محمود قیصری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
 ۱۱. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ۱۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، دار إحياء الكتب العربية، قم، مکتب الإعلام الإسلامی مرکز النشر.
 ۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۴). *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ۱۴. ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
 ۱۵. آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۳). *تفسیر القرآن العظیم المسمی بیان المعانی علی حسب ترتیب*



النزول، دمشق، مطبعة الترقی.

۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۱۳). صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. بروجرودی، حسین بن رضا (۱۴۱۶). تفسیر الصراط المستقیم، قم، موسسه انصاریان.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۹. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲). الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۰. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۸۳). روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. جبایی، محمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۸). تفسیر انبی علی الجبائی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۲. جزائری، سید نعمت الله بن عبدالله (۱۱۱۲). داستان پیامبران یا قصه های قرآن از آدم تا خاتم، تهران، هاد.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). زن در آئینه جمال خداوندی، قم، نسیم حیات.
۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴). الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۵. حسینی آملی، سیدحیدر (۱۳۶۸). جامع الأسرار و منبع الأنوار، بیروت، موسسه تارسخ العربی.
۲۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه (بی تا). تفسیر نور الثقلین، تحقیق هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان.
۲۷. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۵). مرزهای اعجاز، تهران، موسسه امام صادق علیه السلام.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، دمشق، دارالاشامیه.
۲۹. زحیلی، وهبه (۱۴۲۲). التفسیر الوسیط، دمشق، دارالفکر.
۳۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۹). أساس البلاغة، بیروت، دارصادر.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف، بیروت، دار الکتب العربی.

٣٢. سبحاني، جعفر (١٣٨٦). آگاهي سوم يا علم غيب، قم، مؤسسة امام الصادق عليه السلام.
٣٣. سعيدى روشن، محمد باقر (١٤٣٠). آشنائي با علوم قرآن، قم، جامعة المصطفى عليه السلام العالمية.
٣٤. سفاريني، محمدين احمد (١٤١١). لواع الانوار البهية و سواطع الاسرار الاثرية، بيروت، المكتب الاسلامي دارالخانتي.
٣٥. شبر، سيد عبدالله (١٤١٠). تفسير القرآن الكريم، قم، مؤسسة دار الهجرة.
٣٦. شريفى، محمد (١٣٩٥). «تبيين ماجراى ملاقات همسر حضرت ابراهيم با فرشتگان و پاسخ به شبهات آن با محوريت آيات شريفه ٧١ تا ٧٣ سورة هود»، پژوهشنامه معارف قرآنى، دوره ٧، ش ٢٧، ص ١٧٩-٢٠١.
٣٧. شهرستاني، محمدين مكرم (١٤٢٥). الملل والنحل، بيروت، دارالمعرفة.
٣٨. صفار، محمدين حسن (بى تا). بصائر الدرجات، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى عليه السلام.
٣٩. طاهري، حبيب الله (١٣٧٧). درس هاى از علوم قرآن، تهران، اسوه.
٤٠. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٣٧٥). الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٤١. طبرسى، احمد بن على (١٤٠٣). الاحتجاج، مشهد، المرتضى.
٤٢. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٢). جوامع الجامع، قم، حوزة علميه قم.
٤٣. طبرى، محمدين جريير (١٤١٢). جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفة.
٤٤. طريحي، فخرالدين بن محمد (١٣٧٥). مجمع البحرين، تهران، مكتبة المرتضوية.
٤٥. طوسى، محمدين حسن (١٣٨٥). تمهيد الاصول فى علم الكلام، ترجمه عبدالمحسن مشكات، تهران، انجمن اسلامى حكمت فلسفه ايران.
٤٦. طوسى، محمدين حسن (بى تا). التبيان في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٤٧. عبداللهى، محمود (١٣٨٥). وحي در قرآن، قم، دفتر تبليغات اسلامى قم.
٤٨. علامه حلى، حسن بن يوسف (١٤٠٧). شرح كشف المراد، ترجمه على محمدى. قم،

اندیشه مولانا.

۴۹. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۳۴۲). *البراهین در علم کلام*، تحصیح سید محمدباقر سبزواری، تهران، دانشگاه تهران.

۵۰. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۵۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین*، قم، مؤسسه دار الهجرة.

۵۲. فهیم کرمانی، مرتضی (۱۳۶۶). *چهره‌ی زن در آئینه‌ی قرآن و تاریخ*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۳. فهیم کرمانی، مرتضی (۱۳۷۴). *زن و پیام‌آوری*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۴. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.

۵۵. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

۵۶. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴). *الرسالة القشيرية*، تحقیق عبدالحلیم محمود، قم، بیدار.

۵۷. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۴۲۳). *زیادة التفاسیر*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.

۵۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۵۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۶۰. مروی، احمد؛ مصطفوی، سیدحسن (۱۳۹۱). «*دلایل عقلی و نقلی علم غیب امامان*

معصوم»، قبسات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۷، ش ۶۳، ص ۵-۳۶.

۶۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸). *معارف قرآن*، قم، موسسه راه حق.

۶۲. مصطفوی، حسن (۱۴۱۶). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶۳. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴). *دفاع از تشیع*، ترجمه الفصول المختاره، ترجمه محمدبن حسین آقاجمال خوانساری، قم، مؤمنین.

۶۴. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳). *الإختصاص*، بیروت، مؤسسه النشر الإسلامی.

۶۵. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴). *اوائل المقالات*، بیروت، دارالمفید.

۶۶. مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۶۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاری جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۶۸. مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). زن و فرهنگ دینی، تهران، هستی نما.

